

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق  
۲۷ اگست ۲۰۲۳



محمد محق

## رابطه منبر و سیاست در افغانستان

در ویدیویی که چند روز قبل، از دیدار محبوبه سراج با ذبیح الله مجاهد از سوی تلویزیون الجزیره پخش شد و بخشی از تلاش آن رسانه در جهت تطهیر طالبان بود، خانم سراج نگرانی‌اش را از بابت مخالفت دنیا با طالبان ابراز می‌کند و با لحنی که دلسوزی نسبت به آینده طالبان در آن هویداست هشدار می‌دهد که ممنوعیت دختران از درس و تحصیل به زیان این گروه خواهد بود. پاسخی که ذبیح الله مجاهد می‌دهد تا توجیهی برای سیاست طالبان در برابر زنان افغانستان باشد می‌گوید: "اگر منبر در برابر نظام قرار گرفت یا جدا شد نظام سقوط می‌کند و در چهل سال ما دیدیم." این سخن مجاهد فشرده‌ای از نگاه جامعه‌شناسی این گروه به سیاست در افغانستان است که شماری از تحلیل‌گران آن را، به خطا، حاوی درک واقع‌بینانه‌تری از فرهنگ افغانستان دانستند.

از ظاهر سخن مجاهد دانسته می‌شود که سیاستمداران این گروه خود به محرومیت زنان از حقوق‌شان و به ویژه منع دختران از تحصیل باور ندارند، اما با درکی که از ذهنیت ملاهای افغانستان و نفوذ آنان در کشور دارند تسلیم خواست این قشر شده و این سیاست را برای ارضای آن‌ها در پیش گرفته‌اند. این مرز کشیدن غیر مستقیم میان گروه حاکم به عنوان حاکمان سیاسی و قشر ملای منبری به عنوان بخشی از طبقه متنفذ اجتماعی در افغانستان، ترفند زیرکانه‌ای است، اما مبتنی بر واقعیت نیست. در واقع بسیاری از ملاهای معتدل در افغانستان وجود دارند که با درس و تحصیل دختران مخالفتی ندارند، اما گروه طالبان آنان را سرکوب کرده و تنها ملاهای تندرو را میدان داده و برای تحمیل آنان بر جامعه سنتی افغانستان به عنوان یگانه مرجع دینی تلاش می‌کنند. این گروه اگر خواهان سرکوب زنان نباشد می‌تواند با میدان دادن به علمای معتدل جلو شیخ‌های متحجر خود را بگیرد، اما این کار را نمی‌کند، زیرا می‌داند که علمای معتدل با کلیت حضور این گروه در سیاست مخالف است.

برداشت آن عده از تحلیل‌گران در باره واقع‌بینانه شمردن درک طالبان از جامعه افغانستان سطحی و جاهلانه است. این درست است که بخشی از جامعه افغانستان با سنت‌های روستائی خو کرده‌اند و با تحولات مدرن به ویژه در زمینه حضور زن در اجتماع موافق نیستند، اما تقلیل دادن تمام جامعه افغانستان به این بخش کاملاً غلط است. امروزه یک سخن ساده‌لوحانه اما کلیشه‌ئی رایج شده است که شماری از به اصطلاح باسوادان به شکل طوطی‌وار تکرار می‌کنند که افغانستان تنها کابل و چند شهر بزرگ نیست، بلکه بخش اعظم آن را روستاها و قریمجات تشکیل می‌دهد. این‌ها گویا این قدر سواد ندارند که ببینند اولاً همین اکنون نفوس کابل، هرات، جلال آباد، مزار و چند شهر دیگر، دست کم یک سوم نفوس تمام افغانستان را تشکیل می‌دهد. ثانیاً، بسیاری از مردمان در ولسوالی‌ها برای درس خواندن دخترانشان نه تنها در شمال بلکه حتی در جنوب افغانستان تلاش کرده‌اند، و هنوز برای آن تقلا دارند، چه رسد به مشرقی و غرب افغانستان که این اشتیاق بسیار بیش‌تر است.

بعد کلان‌تری که در ریشه‌یابی تحولات افغانستان نادیده گرفته می‌شود و روایت ذبیح الله مجاهد می‌خواهد انکارش کند عامل خارجی است. در واقع عامل اصلی سقوط دولت در افغانستان در چهل سال گذشته حمایت‌های برون‌مرزی از گروه‌های شورشی بوده است نه منبر، هرچند که منبر هم تأثیری داشته است. از یاد نباید برد که شماری از این منبرها خود با پول خارجی برجسته شده و در دست چهره‌های مشکوک و وابسته به سازمان‌های استخبارات منطقه‌ئی قرار داشتند برای جلوگیری از شکل‌گیری یک نظام ملی استوار در کشور. ملای متعهد به منافع ملی افغانستان نمی‌تواند راضی به گشتار و انتحار باشد.